

زایشی ناخواسته؛ نقدی بر انسان‌شناسی نظریه معنویت و عقلانیت

m.akbarian@isca.ac.ir

سیدمحمد اکبریان / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۵

دریافت: ۹۷/۰۷/۱۱

چکیده

نظریه معنویت و عقلانیت بر آن است که دین نهادینه در جهان معاصر نمی‌تواند نقش سنتی خود را در آرامش‌بخشی و رها ساختن انسان از رنج ایفا کند و تنها معنویت می‌تواند از عهده آن برآید. از آنجاکه این نظریه، رسالت خود را برای انسان جدید تعریف کرده، خود را ناگزیر و متعهد به مؤلفه‌های پست‌مدرنیته می‌بیند. براساس این نظریه، انسان معنوی عبارت است از انسان معنوی پست‌مدرن با شاخصه‌ها و ویژگی‌های سازگار با آن. ملکیان در بیان ویژگی‌های انسان معنوی به برخی ویژگی‌های پست‌مدرنیته وفادار است، اما ویژگی‌های اساسی تری نیز برای انسان معنوی برمی‌شمارد که او را از وفاداری و تعهد به مبانی و الگوهای پست‌مدرن خارج می‌سازد. انسان معنوی با ویژگی‌های اخیر تنها در نظام و ساختار دین سنتی امکان تحقق دارد و امکان زایش آن بر اساس مبانی انسان‌شناختی ایشان و الگوهای معنویت سکولار فراهم نیست، یا انسان دوگانه‌ای است که ویژگی‌های ناسازگاری (دینی و پست‌مدرن) را با هم جمع کرده است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، پست‌مدرنیته، دین، معنویت، ناسازگاری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

از آنجا که نظریه معنویت و عقلانیت مهم‌ترین هدف انسان در زندگی و غایت قصوای بشر را رهایی از رنج می‌داند (ملکیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۰۵)، بر آن است که این هدف اصلی بشر را از طریق معنویت و پیوند دادن آن با عقلانیت برآورده سازد؛ زیرا آقای ملکیان معتقد است تنها چیزی که در جهان معاصر می‌تواند این هدف را بر آورده سازد، معنویت است؛ معنویت که با ویژگی‌های زندگی و ویژگی‌های انسان مدرن سازگار است. ایشان بر این باور است که تمام ادیان، خواه از ناحیه پدیدآوردگان آن و خواه از ناحیه پیروان، به دنبال برآوردن همین هدف در زندگی بوده‌اند (همان، ص ۳۰۶) و دین سنتی در گذشته توانایی برآوردن این هدف و نیاز را برای انسان داشته است، اما اکنون از برآوردن آن ناتوان است (همان، ص ۲۶۷). به نظر او انسان جدید بر اساس ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر مدرنیته، از ساختار فکری و روانی خاصی برخوردار است که با دین سنتی سازگاری ندارد و به همین سبب دین نمی‌تواند آن نیاز و هدف اساسی بشر را بر آورده سازد؛ اما معنویت سکولار از این توانایی برخوردار است و به همین دلیل باید معنویت را جانشین دین قرار داد (همان، ص ۲۶۷ و ۲۲۹).

از میان همه موضوعات قابل بررسی در این نظریه، نوشتار حاضر در ابتدا به مبنای انسان‌شناسی نظریه، تعریف و ویژگی‌های آن می‌پردازد و سپس معنویت متناسب با چنین انسانی را تبیین می‌کند. در تبیین این موضوع، با صرف‌نظر از نقد و بررسی مبنای انسان‌شناختی نظریه و انتقادهای وارد بر آن، تنها این منظر بررسی می‌شود که آیا از مبنای انسان‌شناختی نظریه، انسان معنوی موردنظر نظریه‌پرداز زایش می‌یابد، یا انسان دیگری با هویتی متفاوت از مبنای و اصل خود، یا با هویت دوگانه‌ای تولد می‌یابد که نیمی از آن مدرن و نیم دیگر سنتی است؟

۱. انسان مدرن یا انسان پست‌مدرن؟

در آثار، سخنرانی و گفت‌وگوهای ملکیان بر محور معنویت و انسان معنوی، بارها از مدرنیته و انسان مدرن یا متجدد سخن رفته است؛ با این رویکرد که نسخه شفاف‌بخش خود را به طور دقیق، کارساز و سازگار با چنین انسانی ارائه دهد؛ زیرا معتقد است ما «چه بخواهیم و چه نخواهیم، مدرن هستیم» (ملکیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۷). بنابراین وقتی از پیوند معنویت با عقلانیت سخن می‌گویید، تأکید دارد که عقلانیت موردنظر، عقلانیت مدرن است که وجه جامع مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر مدرنیته است (همان، ص ۲۳۲ و ۲۴۸) و انسان معنوی در جهان معاصر، انسانی با عقلانیت مدرن است. نیز هنگامی که تلاش دارد دین را ناتوان از ایجاد آرامش برای انسان جدید نشان دهد، از مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر مدرنیته سخن می‌گوید که انسان عصر حاضر ناگزیر از آنهاست و دین سنتی چون با این مؤلفه‌ها و عناصر سازگار نیست (همان، ص ۲۶۸-۲۷۲) نمی‌تواند امروز و برای انسان جدید، نسخه یا دارویی متناسب و سازگار برای کاهش آلام بشری ارائه دهد. بنابراین لفظ مدرنیته و انسان مدرن، شناسنامه انسان در این نظریه است؛ اما نکته مهم اینکه مدرنیته موردنظر در مباحث معنویت، مدرنیته به آن معنای خاص و تاریخی خود که اندیشمندان پسامدرن نقدش کرده‌اند نخواهد بود؛ زیرا وی در گفتارهای معنوی خود تأکید دارد که مدرنیته و

عقلانیت مدرن به واسطه علم زدگی و مادی‌انگاری خود از زندگی معنوی محروم مانده است. عقلانیت مدرن می‌خواست درباره کل جهان هستی داوری کند و هر آنچه را با عقل استدلالی نتوانست اثبات نماید، غیرواقعی و نامعتبر دانست و از این‌رو نتوانست با عقلانیت خود به معنویت راه یابد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۳۷۶) به نظر او عقلانیت مدرن (متجدد) عقلانیت واقع‌گراست که خود را قادر بر کشف تمام واقعیت‌ها می‌داند (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۵۰) درحالی‌که معنویت «مقامی است که دیگر واقع‌گرایانه بودن به کار نمی‌آید» (ملکیان، ۱۳۹۳، ص ۸). معنویت در جایی است که خلأ معرفتی وجود دارد و اعتقاد به رازهایی است که عقل قادر بر اثبات و نفی آن نیست (ملکیان، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۶۵). بنابراین معنویت که در این نظریه با عقلانیت پیوند می‌یابد، عقلانیت مدرن نیست؛ بلکه عقلانیتی است که با نقد عقل مدرن تاریخی و از دل آن بیرون است و این همان عقلانیتی است که امروزه پساتجددگرایان (پسامدرنیسم) بر آن‌اند. *آقای ملکیان* تفکر پست مدرن را جریانی آگاهانه دانسته است که از دهه ۱۹۵۰ یا ۱۹۷۰ پدید آمده است؛ اما ریشه‌های آن را به اندیشه‌های هیوم و کانت نسبت می‌دهد (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۵۱). عقلانیت پسامدرن در تعریف وی عقلانیت واقع‌گرا و به دنبال کشف واقعیت‌ها نیست و خود را قادر بر کشف واقعیت نمی‌داند و به همین دلیل به راز باور دارد (همان) و باورهای معنوی را نیز چنین می‌انگارد. بنابراین انسان معنوی در این نظریه، انسان جدید با عقلانیت پسامدرن و ویژگی‌های انسان پست‌مدرن است و تأکید بر لفظ متجدد و مدرن نیز در گفتارهای او، نه مدرنتیبه تاریخی و در تقابل با پست‌مدرن، بلکه اولاً برای نشان دادن تقابل آن با عقلانیت سنتی و انسان سنت‌گراست و ثانیاً برای اشاره به انسان جدید و با عقلانیت و ویژگی‌های تفکر انسان معاصر است. شواهد دیگری در ادامه نوشتار این معنا را مورد تأیید قرار می‌دهد. از این‌رو باید در نظریه معنویت بکوشیم تا انسان جدید (پسامدرن) و ویژگی‌های آن را بشناسیم و زایش معنویت و انسان معنوی یا عدم آن را در قلمرو تفکر پست‌مدرن امکان‌سنجی کنیم.

۲. ویژگی‌های انسان پست‌مدرن

ویژگی‌های انسان پست‌مدرن را با برخی از ویژگی‌هایی که برای انسان در اندیشه اگزیستانسیالیسم بیان شده آغاز می‌کنیم؛ زیرا نظریه‌پرداز در موارد متعدد و از جمله در مباحث معنویت و عقلانیت، به‌صراحت قرابت فکری خود را با این اندیشه بیان داشته است (ملکیان، ۱۳۹۱ الف، ص ۹۲)؛ به‌ویژه تأکید کرده که نظریه عقلانیت و معنویت در آن بخش که داعیه معنویت دارد، بسیار به دیدگاه فیلسوفان اگزیستانس نزدیک است، (همان، ص ۹۳).

در اندیشه نیچه - از متفکران اگزیستانس - جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند، هیولایی است بی‌آغاز و بی‌انجام (کهون، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰) و حضور انسان اگزیستانس نیز به باور *هایدگر* - دیگر متفکر آن - بی‌آغاز و انجام و تصادفی است؛ زیرا «ما بدون مقدمه و بدون آنکه کسی اجازه‌ای از ما گرفته باشد، ناگهان می‌بینیم که اینجاییم. همه می‌بینیم که وسط دنیا پرتاب شده‌ایم» (مگی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹). پس جست‌وجو از مبدأیی خارج از انسان برای آفرینش او در اندیشه اگزیستانسیالیسم جایی ندارد، همان‌گونه که جست‌وجو برای غایت و هدف از آفرینش جهان و انسان بی‌معناست؛ آن‌گونه که نیچه در جای دیگر بیان داشته است: «انسان به جای کشف معنای زندگی خود (هدف و غایت)، به خلق معنا پرداخته و

پس از طرد معنای مابعدالطبیعی و دینی زندگی، به معنایی زمینی و انسانی متوسل می‌شود.» (نیچه، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲) بر اساس طرح انسان اصیل اگرستانسیالیسم، نظریه‌پرداز معتقد می‌شود که پرسش‌های «از کجا آمده‌ام؟، آمدنم بهر چه بود؟ و به کجا خواهم رفت؟ هیچ‌یک پرسش‌های اساسی انسان نیست؛ زیرا نباید در جست‌وجوی مبدأ، مقصد یا هدف و طرحی از آمدنم باشم و پرسش اساسی برای انسان، چه کنم؟ است و هر گونه پرسشی فقط در ارتباط با این پرسش و معنای آن برای انسان معنوی اهمیت دارد.» (ملکیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۵ و ۴۱۲).

مفهوم «خود» و «هویت» انسان در اندیشه پست‌مدرنیست‌ها با سرگشتگی و آشفتگی بسیار مواجه شده و انسان از هیچ‌گونه هویت ثابت و پایداری برخوردار نیست (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۳۷۵-۳۷۶). ساختارشکنی پست‌مدرنیستی مفهوم «خود» و «هویت» انسان را به‌مثابه چیزی که دائماً در تغییر و تحول است، تعریف می‌کند؛ بی‌آنکه خاستگاه، یا هدف و مقصدی برای آن ترسیم کرده باشد (همان، ص ۳۷۶). کیت نش بر همین اساس می‌گوید: «در جامعه معاصر نوعی ناپایداری در هویت‌های ساخت گرفته، بر مبنای انتخاب مصرف و نوع زندگی و به همین میزان بر مبنای حرفه وجود دارد» (نش، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶-۲۷۷) و در چنین جامعه‌ای، انگاره آرمانی آزادی و رهایی ... جای خود را به انگاره‌های استوار بر نوسان و چندگانگی و کثرت و در نهایت افول اصل بی‌چون‌وچرای واقعیت می‌دهد (واتیمو، ۱۳۷۴، ص ۵۸-۵۷). پیامد تکرر در اندیشه و هویت انسان به تکرر در رفتارهای انسان پست‌مدرن انجامیده است و در روابط و رفتارهای اجتماعی نمود می‌یابد و در نتیجه «جامعه پسامدرن را به جامعه‌ای پیچیده‌تر و آشفته‌تر از گذشته تبدیل می‌کند» (همان، ص ۵۵).

افول واقعیت و از بین رفتن مرز واقعیت و خیال را متفکران دیگری نیز تأیید کرده‌اند. بودریار در مقاله تقدم «وانموده‌ها»، سیطره نشانه‌ها در جهان معاصر را چنان گسترده و فراگیر دانسته که امر واقع به طور جدی محو شده است و مرجع حقیقت عینی دیگر وجود خارجی ندارد (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۲۵۰). در چنین جهانی که نه امید به پیشرفت آن وجود دارد و نه امیدی به بازگشت از آن، نشان‌ها هیچ‌گونه رابطه‌ای با هیچ نوع واقعیتی ندارند (همان، ص ۲۵۱). در چنین وضعیتی مرز واقعیت، خیال و وهم چنان در هم شکسته شده که نمی‌توان هیچ‌گونه ارزیابی‌ای از آنها ارائه داد و انسان در چنین وضعیتی به بیماری وانمودگی دچار می‌شود که ارزیابی یا بهبود وضعیت او را نباید انتظار داشت (همان، ص ۲۵۱-۲۵۲).

از دیگر ویژگی‌های پست‌مدرنیته که ناشی از ساختارشکنی پست‌مدرن، نفی فراروایت‌ها و نفی واقعیت‌هاست، کثرت‌گرایی آن است. کثرت‌گرایی در تمام عرصه‌های علوم و فنون پست‌مدرنیته، مانند معماری، هنر، دین، سیاست و فرهنگ وجود دارد و بر اساس این تفکر، انسان پست‌مدرن، انسان تکثرگراست. نکته مهم در رویکرد تکثرگرایانه انسان پست‌مدرن، محوریت فایده عملی است. بر همین اساس ممکن است انسان پست‌مدرن به جهت فوایدی که در سنت می‌بیند، به سنت نیز رجوع کند؛ اما سنت‌گرا نیست (شقاقی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). لذا هر آنچه برای انسان پست‌مدرن منفعت داشته باشد یا موجب آرامش او شود، به آن رجوع می‌کند؛ حتی اگر هیچ دلیل عقلانی‌ای برایش نداشته باشد.

فرهنگ خودشیفتگی (نارسیسیسم) یکی از ویژگی‌های پست‌مدرنیته است که در دهه‌های اخیر در میان عموم انسان‌ها رو به زیاد است. بر اساس این فرهنگ هر عملی که فرد انجام می‌دهد در راستای ارضا و لذت درونی خود است (لش، ۱۳۸۰، ص ۶). از نشانه‌ها و جلوه‌های فرهنگ خودشیفتگی، ابرفردیت است که بر اساس آن انسان

پست‌مدرن، ارزش‌هایی را می‌پذیرد که با نیازهای ذهنی خاص او مطابقت دارند، یا اینکه فرد را به ارتباط بهره‌کشانه از دیگران سوق می‌دهد (حمیدیه، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰). احساس‌گرایی سطحی یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگ خودشیفتگی است که براساس آن عقلانیت ارزشی که عقلانیت سنت‌مدار است، محوریت خود را از دست می‌دهد و احساسات و عواطف در شکل مبتذل و سطحی جای‌گزین آن می‌شود که مهم‌ترین مصادیق آن، رفاه‌جویی، مسرت‌جویی، انتخابگری و بدن‌گرایی است (همان، ص ۱۹۹-۲۱۳). یکی از مهم‌ترین نکته‌های چشمگیر در بیانات پست‌مدرن‌ها، اشاره به اهمیت یافتن بسیار زیاد «خویشتن» است و جهت‌گیری‌های ارزشی پست‌مدرن، هیچ ملاکی برای ترجیحات ارزشی ندارند. بنابراین جهت‌گیری‌های ارزشی آن، بسیار متنوع، التقاطی (برگرفته از منابع مختلف)، کاملاً فردی و شخصی و دارای قابلیت تغییر و تعویض دائمی هستند (همان، ص ۱۷۰).

۳. انسان معنوی پست‌مدرن

براساس تعریف و ویژگی‌هایی که در تفکر پست‌مدرن از انسان ارائه شده است، انسان معنوی پست‌مدرن نمی‌تواند و نباید هدف و مقصدی خارج از زندگی طبیعی و مادی داشته باشد و چون رفاه‌جویی، مسرت‌جویی و بدن‌گرایی از خواست‌های اصلی انسان پست‌مدرن است، مهم‌ترین هدف انسان معنوی در انگاره پست‌مدرنیته، کامیابی دنیوی و لذت هر چه بیشتر و کاستن از رنج و سختی‌های زندگی است. بودریار بر اساس همین الگو، جامعه مدرن را به بیابان تشبیه می‌کند (بودریار، ۱۹۸۹، ص ۳)؛ بیابانی که انسان پست‌مدرن از بودن در آن رضایت دارد؛ زیرا امکات و رفاه می‌تواند در اینجا برای او فراهم باشد؛ از این‌رو نیاز به غایت و آرمانی متعالی ندارد تا به سویش حرکت کند. او پس از این تشبیه با اشاره به عنصر «لذت‌جویی» انسان پست‌مدرن در این بیابان می‌گوید: «از این پس دیگر میل یا حتی ذوق و سلیقه و تمایل خاصی در کار نیست، بلکه با یک کنجکاوی عمومیت یافته روبه‌رویم؛ یعنی با یک «اخلاق تفریح» یا تکلیف به خوش‌گذرانی و استفاده کامل از همه امکانات برای به هیجان درآوردن خود و لذت بردن» (رشیدیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹). به طور طبیعی و منطقی، معنویت متناسب با چنین ساختاری و خواست‌های چنین انسانی، معنویتی خواهد بود که بتواند لذت و کامیابی بیشتری برای آن فراهم آورد.

در واقع دو عنصر کلیدی در جامعه پست‌مدرن ایفای نقش می‌کنند: لذت‌جویی و مصرف (بل، ۱۹۷۶، ص ۴۷۹) و براساس همین دو عنصر، معنویت نیز همانند کالایی مصرفی دیده می‌شود؛ کالای مصرفی‌ای که انسان جدید از میان کالاهای مختلف انتخاب می‌کند تا بتواند نیازها و خواسته‌هایی را برآورده کند که دیگر کالاها از عهده برآوردن ساختن آنها برنمی‌آیند. معنویت همچنین می‌تواند نقش یک تغییر‌داتقه داشته باشد که انسان پست‌مدرن در بهره‌مندی از لذایذ مادی، دچار یک‌نواختی نشود. بنابراین معنویت هم لذت بیشتری از لذایذ مادی برای او فراهم می‌آورد و هم خوشی و مسرت‌های بیشتری را به او عرضه می‌کند که در لذایذ مادی برایش فراهم نیست و از طریق آنها می‌تواند از رنج‌ها و سختی‌های زندگی نیز بکاهد. این نوع معنویت‌گرایی در واقع ناشی از همان حس همگانی در انسان پست‌مدرن است که باید همه چیز را امتحان کرد. یک شعار امریکایی می‌گوید «مسیح را امتحان کنید»؛ زیرا انسان مصرفی پست‌مدرن می‌ترسد لذتی وجود داشته باشد که آن را از دست بدهد (رشیدیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹).

معنویت پست‌مدرن برخلاف معنویت و عرفان سنتی به امر متعالی نمی‌اندیشد و در جست‌وجوی آن نیست و حتی به دنبال هدف متعالی در درون خود نیز نیست، بلکه غایت آن برآورده شدن احساسات و لذت‌های انسان خودشیفته پست‌مدرن است و به بیان کیوییت «ما در معنویت‌ورزی پست‌مدرن به دنبال ساختن یک نمایش هستیم و آن نه نمایش آیین مقدس، بلکه نمایش خودهایمان» (کیوییت، ۱۹۹۸، ص ۲۷). کهون نیز یکی از ویژگی‌های پنج‌گانه پست‌مدرنیته را نفی تعالی می‌داند که براساس آن، انکار تعالی هنجارها برای پست‌مدرنیته جنبه‌ای قاطع و تعیین‌کننده دارد؛ هنجارهایی مانند حقیقت، خوبی، زیبایی، عقلانیت (کهون، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

براساس تکثرگرایی و ساختارگریزی‌ای که پیش از این بیان شد، هر گونه باور ثابت در معنویت پست‌مدرن نفی می‌شود (کارتل و کینگ، ۲۰۰۵، ص ۱۵۰) و هیچ‌گونه باور الهیاتی‌ای نیز پذیرفته نیست. دریدا از متفکران پست‌مدرن سرسختانه معتقد است که ساختارزدایی پست‌مدرن «هر نسبتی با الهیات را مسدود می‌سازد» (کهون، ۱۳۸۱، ص ۵۳۶)؛ بلکه حتی آن‌گونه که کیوییت بیان داشته، پست‌مدرنیته «فاقد هر گونه دعوی نسبت به دانش و معرفت واقع‌نمای خاص و ممتاز و فاقد هر گونه اعتقاد به جهانی فراتر از این جهان مادی است» (کیوییت، ۱۹۹۸، ص ۸) و بر همین اساس، چون رویکرد فرهنگی دوران پست‌مدرن به جانب نفی هر نوع فراروایت حرکت می‌کند، معنویت‌گرایان نسبت به گزاره‌های مابعدالطبیعی دین بدبین هستند و فضیلت معرفتی را در به چالش کشیدن این گزاره‌ها می‌دانند (فرر و شرم، ۲۰۰۸، ص ۲۴). البته معنویت و عرفان پست‌مدرن گاهی به رازهای جهان خلقت اشاره می‌کند، اما این رازها در ماورای طبیعت یا باطن این عالم وجود ندارند، بلکه برخی حالات انسانی مکشوف‌شده مانند خنده و تفریح‌اند که با بزرگ‌نمایی تقدیس‌گونه، به عنوان راز و رمز خلقت و جهان انگاشته می‌شوند (حمیدیه، ۱۳۹۱، ص ۳۴۷).

۴. انسان معنوی در نظریه عقلانیت و معنویت

نظریه معنویت و عقلانیت ویژگی‌هایی برای انسان معنوی برشمرده است که برخی از آنها با آنچه در انسان معنوی پست‌مدرن شناختیم، تشابه و هماهنگی دارد (ویژگی‌های دسته اول) و در برخی دیگر از آنها (ویژگی‌های دسته دوم) از آن متمایز می‌شود. در ابتدا به ویژگی‌های اصلی دسته اول اشاره می‌کنیم.

۴-۱. شادی و آرامش دنیوی

هدف و غایت انسان معنوی در این نظریه، رسیدن به آرامش، شادی، امید و رهایی از رنج یا کاهش آلام و رنج‌هاست (ملکیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۶۱؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۷۹) که بر «گریز از رنج» بیشتر تأکید می‌شود (ملکیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۰۵). غایتی که در این نظریه تعیین شده، نه غایتی متعالی که در معنویت دینی وجود دارد، بلکه غایتی طبیعی، زمینی و این‌جهانی است. ملکیان بر سکولاریته بودن نظریه معنویت، بسیار تأکید می‌کند؛ بدین معنا که این جهان کانون توجه انسان معنوی است. (همان، ص ۲۶۹) و جهان دیگر (آخرت) به عنوان بخشی از هدف زندگی یا تمام آن، اصلاً مورد نظر انسان معنوی نیست (همان؛ ملکیان، ۱۳۹۱ الف، ص ۴۱).